**بسم الله الرحمن الرحیم**

**تخالف الحجج**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه صد و سوم\_ 3 آبان 1400**

**[ادامۀ توضیح در وجه اول]**

کلام در مرجح دوم در باب تزاحم بود و آن ترجیح مشروط به قدرت عقلیه است علی المشروط به قدرت شرعیه. دو وجه در توضیح این تقدیم بیان شده، آن کسانی که این دو اصطلاح را بکار می­برند یعنی اصطلاح قدرت عقلیه و قدرت شرعیه، در توضیح مرادشان چنین می­گویندکه در واجب مشروط به قدرت شرعاً، مثل وضوء ملاک وجوب وضو، متوقف است بر قدرت، چون فرمود **و لم تجدوا ماء فتیمموا صعیدا طیبا** و در صورتی که آب نباشد، یا استعمال آب مضر باشد، اساساً ملاکی محقق نیست.برای وجوب وضوء. اما در آن واجبی که مشروط است به قدرت عقلیه مثل انقاذ غریق، اگر چه انسان عاجز از انقاذ معذور است.

این مطلب مسلم است ولی ملاک وجوب انقاذ متوقف بر قدرت، نیست، انقاذ تام الملاک است و لو انسان عاجز باشد، لذا می­گویند اگر امر دائر شد، بین حفظ نفس محترمه، من الهلاک و بین وضو گرفتن، چون وضو گرفتن مشروط است به قدرت شرعیه، ولی انقاذ مشروط به قدرت شرعیه نیست، پس ملاک انقاذ غریق مصلحلت انقاذ غریق، متوقف بر قدرت نیست، اگر چه اگر جایی من قادر نبودم، معذور هستم ولی حتی در صورت عدم القدرة مصلحت و ملاک موجود است؛ لذا واجب مشروط به قدرت عقلیه که غیر مشروط به قدرت شرعیه است، مقدمٌ علی الواجب المشروط بالقدرة شرعیه أی الوضوء.

در این دو وجهی که حضرات اصولیین برای تقدیم مشروط به قدرت عقلیه بر مشروط به قدرت شرعیه بیان کرده­اند، وجه اول ناظر است به همین ملاکی که گفتیم و همین غرض شارع و مصلحت موجوده در واجب مشروط به قدرت عقلیه. این بزرگوارن معتقد هستند اگر واجب مشروط به قدرت عقلیه، مقدم شد، ملاک شارع، غرض شارع تفویت نشده است، اما اگر مشروط به قدرت شرعیه مقدم شد، غرض و ملاک در واجب مشروط به قدرت عقلیه، تفویت می­شود. چون ملاک انقاذ غریق که مشروط به قدرت شرعیه نبود، گفتیم از نظر اینان مطلق است، این ملاک هست، ولو مکلف قادر نباشد، و ان کان العاجز معذورا، ولی اصل ملاک، موجود است، اما در مثل وضوء که مشروط است به قدرت شرعیه، ملاک حد و مرزش با حد و مرز قدرت معنا می­شود، اگر قدرت بود، ملاک هست و اگر قدرت نبود، ملاک نیست.

حال که امر دائر شده، بین انقاذ غریق، که مشروط به قدرت شرعیه نیست و بین وضو که مشروط به قدرت شرعیه است، اگر مکلف، قدرت خود را که یک قدرت بیشتر ندارد، یکی از این دو کار را می­تواند انجام دهد، اگر قدرت خودش را در انقاذ غریق بکار برد، خود به خود دیگر واجد الماء نیست. خود به خود دیگر قدرت شرعیه ندارد، و دیگر ملاک وضوء محقق نیست.

**فینتفی بانتفاء موضوعه**

چون بحث انتفاء به انتفاء موضوع است، پس ملاک وضو، فوت نشده است، چون گفتیم ملاک وضوء. چون مأخوذ در آن قدرت شرعیه است، محدود است به قدرت. حال که من انقاذ غریق کردم، دیگر قادر بر وضو نیستم ولی هیچ ملاکی از دست من فوت نشده، من ملاک انقاذ غریق را که استیفا کرده­ام و اما ملاک وضو هم که با استیفاء ملاک انقاذ خود به خود منتفی شد.

یک ملاک را به دست آوردن، ملاک انقاذ. ملاک دیگر که ملاک وضو است از دست من رفته است به این­که چون قدرت ندارم، نه اینکه در از بین بردن این ملاک مقصر و مسئول باشم. بنابراین اگر مشروط به قدرت عقلیه را، که غیر مشروط به قدرت شرعیه است، مقدم کنیم، درست است وضو نمی توانیم، بگیریم، اما ملاک اصلی انقاذ را که استیفا کردیم، ملاک وضو هم فقد انتفی بنفسه. این در صورتی که واجب مشروط به قدرت عقلیه را، مقدم کنم، اما اگر اذا دار الامر بین الوضوء و الانقاذ، و من سراغ وضوء رفتم، و مشروط به قدرت شرعیه را انجام ندادم، ملاک، انقاذ را، نمی توانم، انجام دهم، در حالی که هنوز، ملاک، گریبان­گیر من است. چون گفتیم در مشروط به قدرت عقلیه، که غیر مشروط است به قدرت شرعیه، و لو قادر هم نباشد، ملاک هست، پس ملاک هست اما من توان انجامش را ندارم، این مشکل ساز شد، در حالی که اگر انقاذ غریق را مقدم می­کردم، چنین مشکلی برای من به وجود نمی­آمد.

**[فرمایش آیت الله وحید در وجه اول]**

شیخنا الاستاد، دامت برکاته، در صفحۀ 48 بعد از بیان این وجه اول که ما هم در جلسۀ گذشته مختصرا توضیح دادیم و هم در این جلسه مفصل توضیح دادیم . بعد ا بیان این وجه می فمراید:

**و هذا الوجه یبتنی علی القول بوجود الکاشف عن الملاک فی فرض التزاحم واما علی القول بعدم الکاشف عن الملاک فی حالة التزاحم فهو مشکل**

مقصود این بزرگوار این است که شما مدار وجه اول را بر واژۀ ملاک مستقر کردید و گفتید در قدرت عقلیه، ملاک هست و لو من قادر نباشم، در قدرت شرعیه، ملاک هم دیگر نیست.

حال عالَم ملاکات، عالَم مکشوفی برای ما نیست، معمولا ملاکات احکام، اصرار و رازهای نهفته­ایی دارد که ما ازآن­ها آگاهی نداریم مگر کاشفی از ادله پیدا شود، که خود شارع در لسان دلیل ملاک را هم بیان کرده باشد. شما از کجا می­گویید انقذ الغریق، ملاک دارد، باقی است. حتی اگر من عاجز باشم، باید یک کاشفی باشد، این ملاک را برای ما به دست بدهد، این دلیلی نداریم، اگر کاشفی بود بله.

باید این طور بگوییم آن واجبی که ملاکش باقی است ولی خودش را نتوانیم انجام دهیم، بر آن واجبی که ملاکش عند العجز منتفی است، مقدم است، ولی این کاشف نبود، در عالم اثبات و در عالم ادله شرعیه، دیگر ما را راه علم به وجود یا عدم وجود یک ملاک در صورت عجز نیست.

این توضیح این دو خطی که از ایشان نقل کردیم، و مقداری ابهام داشت.

با توضیح بنده مقصود ایشان روشن شد.

هذا تمام الکلام در وجه اول این گروه.

**[وجه دوم]**

اما وجه دومی که این عده برای تقدمی غیر مشروط به قدرت شرعیه بر مشروط به قدرت شرعیه بیان کرده­اند، این است که وقتی مولا فرمود انقذ الغریق، فرض بحث ما این است که من قادر به انقاذ هستم، و الا از بحث خارج هستم، اگر من اساسا ناتوان باشم، جسماً از انقاذ که از بحث خارج است و تزاحمی به وجود نمی آید. این جا جایی است که بالوجدان فرض بحث ما این است که قدرت محقق است و قدرت داریم. پس مقتضی انقاذ غریق محقق است، باید ببینیم، مانعی برای انقاذ غریق هست، یا نه؟ اگر بنا باشد، مقتضی ما به مانع بر بخورد، مانع چیزی جزء وضو، که واجب مشروط به قدرت شرعیه است، نیست، مشروط به قدرت شرعیه است که می تواند مانع انقاذ غریق شود، وضو است که می تواند مانع انقاذ غریق شود، می آییم سراغ وضو، می بینیم در وضو یک قیدی هست، شرعا و آن این است که اگر قادر هستی، وضو بگیر، اگر وضو مثل انقاذ بود که مشروط به قدرت شرعیه، نبود، می­توانست وضو مانع انقاذ باشد. بگوییم انقاذ مقتضی دارد، ولی به مانعی مثل وجوب وضوء دچار شده، ولی وقتی وضوء مشروط به قدرت شرعیه است، تا این­ قدرت شرعیه، محقق نشده است، وضو نمی تواند مانع انقاذ باشد. اگر من انقذ الغریق را، نداشتم، وجوب وضو شرطش محقق بود، اما وقتی انقذ الغریق را دارم، که مقتضی برای تحقق آن، موجود بود، و وضو هم وقتی می­توانست، مانع باشد، که من قادر بر وضو باشم. پس نمی­تواند وجوب وضو مانع آن مقتضی باشد. قدرت شرعیه، برای وضو، وقتی است، که انقاذ واجب نباشد ولی وقتی انقاذ واجب بود، دیگر وجوب وضو نمی تواند مانع از وجوب انقاذ باشد.

حال که وجوب انقاذ مقتضی داشت، و مانع هم نداشت، خطاب مربوط به انقذ الغریق، فعلی خواهد بود. الان مقتضی دارد، مانع هم ندارد، نمی­شود موضوع محقق باشد، حکم نباشد، موضوع القادر علی الانقاذ است، من هم قادر بر انقاذ هستم، حکم یجب الانقاذ است، وقتی موضوع محقق شد، لا محال حکم هم محقق است، وزان موضوع، نسبت به حکم، وزان علت است بالنسبة به معلول، چنان که تخلف معلول از علت ممکن نیست، تخلف حکم هم از موضوع محقق نیست. موضوع من هو القادر است. پس حکم به انقاذ فعلی شد. حال که حکم به انقاذ فعلی شد، بر من به حکم عقل واجب است، حال که قادر بر انقاذ هستم، انقاذ کنم. وقتی رفتم و انقاذ کردم، دیگر قادر بر وضو نیستم.

من به دو نحوه می­شود قادر نباشم، گاهی عدم القدرة تکوینی است، کسی است که اساسا توانایی حرکت از جای خود را ندارد، چگونه درون دریا غریق را نجات بدهد. گاهی من قادر نیستم شرعا یعنی و لو می­توانستم انقاذ نکنم بروم وضو بگیرم، اما حال که انقاذ کردم، دیگر قدرت از نظر شرعی برای من نیست. وقتی شدم غیر قادر، پس تکلیفی دیگر نسبت به وضو ندارم.

**والحاصل أنّه مع فعلیة التکلیف، فی طرف الواجب المشروط، بالقدرة العقلیة، ینتفی موضوع الواجب المشروط بالقدرة الشرعیة فیرجح علیه.**

این نهایت بسط و توضیح در کلام این اعاظم.

لنا فی ذلک کلام ان شاء الله جلسه آینده

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین .